

بی نشان

زین گونه ام که در غم غربت شکیب نیست

گر سر کنم شکایت هجران غریب نیست

جانم بگیر و صحبت جانانه ام ببخش

کزجان شکیب هست و زجانان شکیب نیست

گم گشته ی دیار محبت کجا رود

نام حیب هست و نشان حیب نیست

عاشق منم که یار به عالم نظر نکرد

ای خواجه دردهست و لیکن طیب نیست

در کار عشق او که جهانش مدعی است

این شکر چون کنیم که مارا قیب نیست

جانا نصاب حسن تو حدّ کمال یافت

وین بخت بین که از تو هنوزم نصیب نیست

گلبانگ سایه گوش کن ای سرو خوش خرام

کاین سوز دل به ناله ی هر عندلیب نیست